

بخش تاریخی

نوشته آقای سناتور حبیب الله آموزگار (۱)

«ذوالقرنین» کورش بزرگ است نه اسکندر

اثر و عقیده مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند و پیشوای مسلمانان هندوستان در این موضوع و دلایلهای ایشان بر صحت عقیده خود :



از قرآن کریم (سوره
کهف) ذکریک
شخصیت تاریخی بنام

ذوالقرنین :

آیات مخصوص :

يستعلونك عن

ذی القرنین قل سائلوا

علیکم منه ذکراً، انا

مکذالہ فی الارض و

آتیناه من کل شیئی

سبأ فاتبع سبأ ،

حتى اذا بلغ مغرب

الشمس وجدها

تغرب فی عین حمئة

ووجد عندها قوماً،

قلنا یاذا القرنین اما

ان تعذب و اما ان

تتخذ فیهم حسناً. قال

اما من ظلم فسوف

نعذبه و ثم یرد الی

مرحوم ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان
ر به فیعذبه عذاباً نکر، و اما من آمن و عمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول
من امرنا یسراً، ثم اتبع سبأ، حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی
قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً، کذالك و قد احطنا بما لديه خیراً ثم اتبع
سبأ حتی اذا بلغ بین السدین و جد من دونهما قوماً لا یکاد یفهمون قولاً

(۱) از کتاب ذوالقرنین یا کورش کبیر تصنیف ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی پاریزی

قالوا إذا القرنين يأجوج ومأجوج مفسدون في الأرض فهل نجعل لك خرجاً على أن تجعل بيننا وبينهم سداً قال ما مكني فيه ربي خيراً، فاعينوني بقوة اجعل بينكم وبينهم ردماً أتوني زبر الحديد حتى إذا ساوى بين الصدفين قال انفخوا حتى إذا جعله ناراً قال أتوني افرغ عليه قطراً، فما استطاعوا أن يظهره و ما استطاعوا له نقباً، قال هذا رحمة من ربي فإذا جاء وعد ربي جعله دكاء و كان وعد ربي حقاً .

معنی آیهها :

از تودرباره ذوالقرنین پرسند بگو اکنون درباره او باشما سخن می گویم، ما اوراد زمین برقرار کردیم و همه اسباب را برای او فراهم نمودیم، پس بوسیله آن اسباب تا آنجا راند که گوئی آفتاب در چشمه آب تیره رنگی غروب میکند و در آنجا مردمی یافت، باو گفتیم ای ذوالقرنین اکنون می توانی آن قوم را عذاب دهی یا با آنها رفتار نیکو کنی، گفت کسی که بیداد کرد بزودی بعد از آن گرفتار میشود و پس از آنکه بسوی خدا رفت بعد از سختی دوچار خواهد شد، ولی کسی که بخدا ایمان آورد و عمل صالح از او سر زد سزای او نیک است و از سوی خداوند در کار او گشایش حاصل خواهد شد .

پس از آن ذوالقرنین با همان اسباب تا آنجا راند که آفتاب طلوع میکرد در آنجا قومی یافت که وسیله نداشتند که تن خود را بیوشانند، بدینگونه ما اورا آگاه کردیم، سپس هم چنان با اسباب بجائی رسید که میان دو سد بود، در آنجا مردمی یافت که زبان نمیفهمیدند، گفتند ای ذوالقرنین گروه یا جوج و مأجوج در این سر زمین فساد میکنند آیا ما پولی در اختیار شما بگذاریم که میان ما و آنان سدی بسازی؟ گفت خداوند بمن توانائی داده که از مال شما بیازم شما با من باینروی بازویاری کنید تا میان شما و آنها سدی استوار بسازم شما تخته های آهن و هیزم بیاورید بقدریکه بتوان میان دو کوه را هم آورد، سپس گفت بر افروزید و بر آن بدمید تا مانند آتش سرخ شود آنگاه من گداخته بیاورید تا روی آن بریزم و آهن و من با هم جوش خورده و سفت شود و دیگر آنها نخواهند توانست از آن گذرند و نه میتوانند آنرا سوراخ کنند و در آن رخنه نمایند .

ذوالقرنین پس از اتمام سد گفت این کامیابی رحمتی بود از جانب خدای من و هر وقت وعده خداوند برسد آن سد ویران و پراکنده شود چون وعده خداوند حقا است .

از تورات :

از رابیان موثق نقل شده که یهودان از حضرت پیغمبر اسلام دو سوال کردند : یکی آنکه : ذوالقرنین که در تورات ذکر شده کیست ؟ دوم آنکه : درباره پیغمبری که خداوند در تورات نام او آورده خبری بمابده .

حضرت فرمود کدام پیغمبر ؟ گفتند : ذوالقرنین : بمقیده مولانا از جواب حضرت در آیات مذکور چند نکته معلوم میشود .

۱۰- کسی که یهود درباره او از حضرت محمد پرسیدند، از پیش از اسلام بذوالقرنین

معروف بوده که در تورات ذکر شده و این نام و لقب را قرآن باونداده .
 ۲- خداوند کشور بزرگی بدست او سپرده و وسائل حکمرانی و پادشاهی برای او فراهم ساخته .



۳- کارهای عمده او سه جنگ بوده اول در غرب که با آخر نقطه غرب رسیده و آنجا که خورشید غروب میکند بچشم دیده ، دوم جنگ مشرق تا آنجا رسیده که دیگر جز بیابان خشک چیزی نبوده و ساکنان آنجا مردمی بدوی بوده اند سوم که شاهکار او است رسیدن به تنگه و دره ای سخت که از پشت آن تنگه گروهی با این مردم بیچاره هجوم آوردند و ساکنین این منطقه آن گروه را یاجوج و ماجوج نامیده که قومی وحشی و بی تربیت بودند .

۴- پادشاه (ذوالقرنین) در برابر هجوم این قوم میان دو کوه سدی برای آنان ساخته .

۵- این سده تنها از سنگ و آجر بود بلکه آهن و مس گذاشته نیز در آن بکار رفته و چنان سخت و استوار بوده که مانع هجوم وحشیان شده .

«ذوالقرنین یا کورش کبیر»

۶- پادشاه (ذوالقرنین) عادل و رعیت نواز بوده و از خونریزی جلوگیری کرده و وقتی بر قوم مغرب غالب شد آنها گمان کردند مانند دیگر فاتحین کشتار همگانی و شکنجه و بیداد خواهد کرد اما این پادشاه چنان نکرد و گفت نیکوکاران از امنیت محظوظ و در امانند و او پاداد گسترتری دلهای آنان را تسخیر خواهد کرد .

۷- بهمال و اندوخته دنیائی نیازی ندارد و چون ستمکشان خواستند با پولی برای ساختن سد بدهند نپذیرفت و گفت خداوند مرا از مال و نعمت دنیا سرشار و از مال و اندوخته شما بی نیاز ساخته است .»

سرگردانی مفسران و مورخان اسلامی

«مفسران و مورخان تا کنون در مورد کلمه ذوالقرنین دوچار سرگردانی بوده‌اند بدین گونه که بعضی کلمه (قرن) را بمعنی لغوی او (شاخ) نگرفته و چنین پنداشته‌اند که مقصود در اینجا زمان و مدت پادشاهی بوده که دو برابر مدت معمولی پادشاهان دیگر بوده ! ولی شخص پادشاه کی بوده؟ کجا بوده؟ چه تاریخی بوده؟ معنی نکرده‌اند و در اینکه آن شخص پیغمبر یا پادشاه یا فرشته بوده باهم اختلاف دارند ! بعضی او را با ابراهیم خلیل هم‌زمان دانسته و برخی دیگر او را پادشاه یمن میدانستند چونکه اول نام بیشتر پادشاهان یمن کلمه (ذو) بوده ! برخی علماء عرب او را پادشاه حمیر در شمال افریقا دانسته‌اند»

از تورات :

سفر دانیال :

«در کتاب عهد عتیق فصلی است که بدانیا پیغمبر یهود نسبت داده شده و آنرا سفر دانیال نامند .

دانیال در باب هشتم راجع باسیر شدن قوم یهود بدست پادشاه بابل و خراب کردن شهرهای آنان چنین شرح میدهد و میگوید :

در سال سوم پادشاهی (بیلیش فر) پادشاه بابل من (دانیال) در شهر (سوس هیرا) (شوش قدیم) در کنار رود (اولائی) بودم برای بار دوم خواب دیدم که قوچی در کنار رود ایستاده و دوشاخ بلندی دارد که یکی بطرف جلو و یکی بطرف عقب است .

این دو قوچ بادوشاخ خود خاور و باختر و جنوب را شخم میکرد و هیچ جانوری در برابر او یارای ایستادن نداشت در اینحال يك بز کوهی از طرف باختر زمین را با شاخ خود میکند و پیش می‌آمد میان پیشانی آن بز یکشاخ بزرگ و شکفت آور بود کم کم بز کوهی به قوچ دوشاخ (ذوالقرنین) نزدیک شد و باخشم بر او تاخت و دوشاخ او را شکست تا در برابر او ناتوان شد . . .» نیز کتاب نامبرده از گفته‌های دانیال میگوید «فرشته ای که باید آنرا جبرائیل خوانند بردانیال نازل شد و خواب او را چنین تعبیر کرد : قوچ دوشاخ نشانه اتحاد ماد و فارس است و یک نفر پادشاه توانا بر این دو کشور حکومت میکند و هیچ دولتی نمیتواند در برابر او ایستادگی کند اما بز کوهی یکشاخ که بعد از قوچ پیدا شده کشور یونان است و شاخ پیشانی او دلیل بر نخستین پادشاه آن کشور است . . .»

که قوچ دو شاخ یا ذوالقرنین با کورس بزرگ و بز کوهی یکشاخ با اسکندر کبیر منطبق میشود !!

۸ - نکته قابل توجه آنکه لغت قرن در زمان عبری و عربی هر دو بمعنی شاخ است و

ذوالقرنین در زبان عبری (لوقرانیم) گویند !

۹ - در خواب دانیال بیهودبشارت داده شده بود که کسی بنام ذوالقرنین پدیدار میشود که کشور مادوپارس رایکی کرده و بابل را کشوده و یهودان را آزادی بخشد و این پادشاه را خداوند برای کومک به یهود و رعایت حال آنان برانگیخته است تا اورشلیم را از نو آباد و اسرائیل را یاری کند .

۱۰ - چند سال پس از پیش گوئی دانیال این پادشاه که یونانیان او را سیروس و یهود (خورش) نامند ظهور کرد و کشور مادوپارس رایکی کرده و پس از آن بابل را کشود و طبق پیش بینی دانیال این پادشاه در سه سمت کشور خود در جنگها پیروز شده و سه کشور را در باختر و خاور و جنوب کشود!»

درسفر یسعیا : :

« نام کورش عیناً نوشته شده و بعداً یهود کتاب یسعیا صدوشصت سال و کتاب یرمیاه شصت سال پیش از کورش تدوین شده است و در هر دو این کتاب پیش گوئیهای راجع بکورش شده است !!»

در کتاب عنذرا همینویسد: پس از کشوده شدن بابل بدست کورش پیش گوئیهای دانیال بکوش او رسید و سخت در او اثر کرد و نتیجه آن آزادی یهود و از نو ساختن بیکر مقدس بود !»

در کتاب یسعیا از خرابی اورشلیم بدست بابلیها خبر می دهد و راجع به نو سازی آنجا در باب خورس (کورس) میگوید : خدای نجات دهنده میگوید : اورشلیم از نو ساخته خواهد شد و شهرهای یهود از نو آباد خواهد گشت... در باب خورس میگوید که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است ..»

نیز گوید : خداوند در شأن مسیح خود (خورس) میفرماید : من دست او را گرفتم و ملتها را در حیطه اقتدار او در آوردم تا آنان را از چنگ پادشاهان خونخوار رهائی دهم . دروازه ها پشت سر هم بروی او باز شد . آری من همه جا با تو آم و همه جا تورا در راه راست رهبری میکنم دروازه های آهنین شکسته و گنجهای پنهان بدست تو خواهد افتاد . همه اینکارها بدست تو خواهد شد تا بدانی که من خدای بزرگم ، خدای یهود تورا با اسم برای نجات بندگان برگزیده او یعنی قوم اسرائیل سلامی دهد ...»

در جای دیگر کورس را بعقاب شرق مانند کرده و مینویسد: هان نگاه کنید من عقاب شرق را فرا خواندم ، من اینمرد را که از سرزمین (اور) میآید و خشنودی مرا فراهم میکند فرا خواندم ..»

در کتاب یرمیا گوید : نرسید در میان مردم جا بز نید و بگوئید چه کسی بابل را گرفت و بعل (بت بابل) دوچار بلا شد و مردوک بحیرت افتاد و همه پناه پراکنده شدند زیرا از نزدیک قومی بسوی بابل روانه است که آنرا زیر و رو خواهد کرد آن چنانکه بشری در آن یافت نشود ..»

نیز میگوید: خداوند گوید: پس از آنکه هفتادسال از اسارت بابل گذشت بسوی شما خواهم آمد...»
 «مرا بخوانید بشما جواب خواهم داد، بیاد من افتید مرا خواهید یافت، بندها را گسسته و بمیهنتان باز خواهم آورد...»

عقیده صریح مرحوم ابوالکلام آزاد:

«از نص اسفاریهود چنین بر میآید که کورس همان ذوالقرنین است و شخصیت کورس نزدیک به مقام و منزلت مهمی دارد و حتی او را مسیح خداوند لقب داده اند. واضح است که اسفار یسعیا و یرمیا و دانیال از کتب الهامی و آسمانی یهود است و عقیده عموم آنستکه در آن کتابها پیش گوئیهای درستی توسط پیغمبران شده است و بعقیده آنان کورس از سوی خداوند برای رهائی آنها و نوسازی اورشلیم برگزیده شده است!! بنابر آنچه گفته شد اولاً شخصیت ذوالقرنین در تاریخ بدینگونه در نظر ما (مقصود مولانا ابوالکلام آزاد است) کاملاً مشخص است و اما آنچه در قرآن درباره ذوالقرنین آمده می بینم که همه آن بازندگی کورس مطابقت تام دارد و برای تطبیق آن هیچ زحمت نیست. ثانیاً از مشاهده آثار ایران باستان و مطالعه کتابهای باستان شناسان اندک تردیدی برای من باقی نماند که ذوالقرنین همان کورس است و دلیل قرنیة مهمی که عقیده مرا تأیید کرد پیکر سنگی کورس در بازار گاد است:

این پیکر باندازه يك آدم معمولی است که کورش را نشان میدهد در دو طرف او دو بال مانند بالهای عقاب و روی سر او دو شاخ مانند شاخ قوچ است لباس او نمونه همان لباسهای پادشاهان بابل و ایران است - بعضی خاورشناسان میگویند بالای سر پیکر این عبارت بوده: «من کورش شاهنشاه هخامنشی هستم» که حالیه محوشده ولی جای آن مانده است.

از اینجائات ثابت میشود که تصور ذوالقرنین تنها درباره کورش از آن نوشته ها در مردم پیدا شده و از این نظر پیکر تراش هم او را بادو شاخ ساخته است و ممکن است گفته شود که پارسیان از پیش کورس را ذوالقرنین و عقاب شرق لقب داده بودند و یهود این دو لقب را در کتابهای خود از گفته آنان نقل کرده اند ولی این تصور مطابق مزاج ایرانیان نیست و همان بهتر که آنرا به تصور یهود اسفار آنان نسبت داد زیرا این قوم پیش از دیگران حقیقت زندگی و حادثه های آنرا با صورت قوچ و میش و بز مانند آن در امور معنوی راه می دادند چنانکه در کتاب مکاشفات یوحنا چند بار تصور قوچ و میش و بز آورده شده ولی در کتاب پارسیان از این تخیلات و تصورات نمیتوانستیم پیدا کنیم...»

نگارنده تردیدی در صحت عقیده مولانا ندارد!

شرکت سهامی مطبوعاتی آینده

ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند

تا توانای بکف آری و بغفلت نخوری؛

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری!

(سعدی)

گرچه در پیش گفتار مجله و مقدمه و قفنامه در شماره پیش اشاره به تشکیل شرکت مطبوعاتی آینده شده و در اساسنامه وقف نیز که در همین شماره درج است ذکر کرده است؛ امالاً هم در آن باره چیزی نوشته شود. چنین مجالی تاکنون فراهم نیامده بود. اینک که میسر است توضیحات زیر را میدهم:

ماده اول اساسنامه شرکت این است: «بمنظور حفظ وحدت ملی ایران و ترویج و تعمیم زبان فارسی مؤسسه‌ای بنام شرکت سهامی مطبوعاتی آینده تشکیل میشود». در ماده ۱۲ پیش‌بینی شده است که «ماده یک تغییر ناپذیر است و در هیچ مجمع‌همگانی قابل طرح نخواهد بود.»

سهام شرکت بنحیض ارزیابی و بانام است. سرمایه فعلی پرداخت شده شرکت چهارصد هزار ریال میباشد، ولی میتوان بمنظور ایجاد چاپخانه به سه میلیون ریال افزایش داد. سازمان شرکت بر اساس قانون تجارت است. هیئت مدیره کنونی مرکب از سه نفر اشخاص زیر میباشد:

آقای دکتر علینقی فسا (علاءالسلطان) رئیس هیئت مدیره و خزانه‌دار،

آقای حسین شایسته عضو هیئت مدیره،

آقای مهندس هوشنگ بهروز دبیر و مدیر عامل.

شرکت دارای شورا نیست مگر کب از همه موسسان که ریاست آن با آقای سناتور خبیب‌الله

آموزگار میباشد و هفته‌ای یکروز تشکیل میشود.

آقای محسن محمودی و اینجانب هم بسمت بازرسان شرکت معین شده‌ایم.

نگارش مجله هنوز سازمانی ندارد. اینجانب هم مدیر مسؤل نگارشها وهم سردبیر هستم. دوستان محترم هم که آثارشان زینت بخش مجله است، مخصوصاً جناب آقای سناتور آموزگار مردانه کمک‌قلمی میفرمایند. آقای دکتر منوچهر آگاه نیز که اخیراً داخل در شرکت شده سمت دبیر اقتصادی و معاونت مرا خواهند داشت، ولی در صد دیدیم که هر بخشی رازیر نظر یک نفر نویسنده قرار دهیم.
